



مصداق‌های حقوق معنوی کودک در

سیره رضوی و نظام حقوقی ایران

دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۱ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۱۵

منصوره فصیح رامندی^۱

چکیده

در کلیه نظام‌های حقوقی، حقوق معنوی کودک سازوکاری حمایتی به‌شمار می‌رود که در عین قوام‌بخشی به شخصیت کودک، تضمین‌کننده برخی از حقوق مادی وی نیز خواهد بود. در نظام حقوقی اسلام نیز حقوق متعددی برای کودکان در نظر گرفته شده که بخش اعظم آن بر پایه الگوی رفتاری ائمه معصوم (علیهم‌السلام) قابل تصور است. از آن جمله می‌توان به سیره رضوی اشاره کرد. با توجه به عدم تصریح سیره رضوی به حقوق معنوی کودک، چگونه می‌توان از آموزه‌های امام رضا (علیه‌السلام) حقوق معنوی کودک را احصاء کرد؟ و رویکرد نظام حقوقی ایران در این‌باره چیست؟

واکاوی آموزه‌های رضوی در نحوه نام‌گذاری، تأکید بر وضوح نسب و تابعیت کودک به‌روشنی بیانگر مصداقی از حقوق معنوی کودک است که امروزه از آن به‌عنوان «حق بر هویت» یاد می‌شود. همچنین از راهکارهای رفتاری ایشان در برخورد با کودکان به‌خوبی می‌توان به شناسایی حق بر محبت به‌عنوان یکی دیگر از حقوق معنوی کودک اشاره داشت. در خصوص چیستی این حق در نظام حقوقی ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به تبعیت از اصل ۴ قانون اساسی، مبنای نوینی از این حقوق مبتنی بر موازین اسلامی شکل گرفته است. بی‌شک، حقوق معنوی کودک ساختار جامعی مبتنی بر حقوق مختلف در ابعاد آموزشی، عاطفی و اجتماعی است که در این مقاله تنها به مصداقی از آن پرداخته شده و مبنای قابل احصاء از آموزه‌های رضوی، نظام حقوقی ایران و برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی به جهت لزوم الحاق ایران به آن‌ها به روش تحلیلی - توصیفی مورد مذاقه قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: حقوق معنوی، هویت، نسب، تابعیت، محبت.

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات: fashir@ricac.ac.ir

مقدمه

ویژگی‌های جسمی، روانی، عاطفی و اجتماعی کودک ایجاب می‌کند که او علاوه بر حقوق اولیه انسانی، از حمایت و مراقبت ویژه‌ای در قالب تضمین‌های قانونی بهره‌مند شود. به همین جهت در تعالیم دینی، مکتب‌های تربیتی و نظام‌های حقوقی به رعایت حقوق کودکان اهتمام و عنایت خاصی نشان داده شده است، به‌گونه‌ای که احترام به حقوق کودک، اندیشه‌ای اساسی در تربیت و مساعدت همه‌جانبه در رشد فکری و سلامت روحی و روانی او به شمار می‌رود.

در آموزه‌های فقهی مبتنی بر تقریر معصومان (علیهم‌السلام) حقوق متعددی برای کودکان در نظر گرفته شده و هرگونه تعدی و تضییع حقوق این قشر آسیب‌پذیر مورد نهی شارع قرار گرفته است، چنان‌که در متون روایی آمده است: «إن الله عزوجل لیس یغضب لشی کغضه للنساء و الصبیان» (خداوند بر هیچ چیز به اندازه تخلف و تجاوز به حقوق زنان و کودکان غضب نمی‌کند) (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۶: ۵۰). نکته قابل توجه این جاست که بسیاری از مؤلفه‌های حقوقی این ساختار، منطبق و هماهنگ با هنجارهای حقوق بشری است که خود نشان از پیشقدم بودن اسلام در توجه به حقوق کودک پیش از سایر مکاتب فکری است. امروزه نیز شاهد تسری این مبنا در نظام حقوق بشر اسلامی هستیم، چنان‌که ماده ۱۷ اعلامیه حقوق بشر اسلامی مقرر می‌نماید: «هر طفل در وقت ولادتش از حق حضانت و تربیت و حقوق مادی و معنوی دیگر برخوردار است که این حقوق برعهده والدین، جامعه و دولت است و باید متناسب با مصالح آنها و مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی و احکام شرعی انجام پذیرد.»

نکته حایز اهمیت در بحث از حقوق کودک، برجسته‌کردن حقوق معنوی وی و تعیین مؤلفه‌های آن است. حقوق معنوی کودک به حقوقی گفته می‌شود که به‌نحوی با شکل‌گیری شخصیت عاطفی، اجتماعی و فکری وی مرتبط بوده و باعث ارتقای رشد جسمی و روحی کودک خواهد بود. اهمیت شناخت حقوق معنوی از آنجاست که این دسته از حقوق در موارد متعدد، منشأ احقاق حقوق مادی همچون حق نفقه، حضانت

و تأمین شرایط مطلوب زندگی برای کودک از سوی والدین و تأمین حقوق شهروندی کودک از سوی دولت خواهد بود.

با توجه به ابتدای نظام تقنین در جمهوری اسلامی بر پایه احکام اسلامی، به استناد اصل ۴ قانون اساسی، مسلماً بخش اعظم پشتوانه تعیین مصداقات‌های حقوق معنوی کودک در نظام حقوقی اسلام بر پایه روایاتی است که به نحوه برخورد والدین با کودک و تعیین حدود وظایف ایشان نسبت به وی اشاره داشته‌اند. در این میان، تأمل در سیره رضوی اعم از روایات منقول از امام رضا (علیه‌السلام) پیرامون چگونگی برخورد والدین با کودک و یا اخبار موجود از نوع رفتار ایشان با امام جواد (علیه‌السلام) بیانگر دیدگاه حضرت در لزوم پایبندی به رعایت حقوق کودک در عرصه‌های مرتبط با شخصیت عاطفی، دینی و اجتماعی است؛ به نوعی که با بازخوانی و دقت در اخلاق اجتماعی حضرت می‌توان مؤلفه‌هایی از حقوق معنوی کودک را احصاء کرد.

به‌منظور دستیابی به این الگوی رضوی، پس از تبیین مفاهیم و حقوق معنوی کودک، رویکرد امام رضا (علیه‌السلام) نسبت به حقوق معنوی کودک بررسی می‌شود. در این زمینه روایت‌های رضوی با ارائه آموزه‌های کارآمد، به موضوعاتی چون لزوم انتخاب نام نیکو، الحاق فرزند به نسب و تابعیت مشخص و برخورد مهرآمیز با کودک به‌عنوان حقوق مسلم او توجه داشته است. نکته قابل توجه اینجاست که سیره حضرت نه‌تنها ارشاد اخلاقی صرف نبوده، بلکه نوعی الزام حقوقی و متضمن تأمین حقوق مالی کودک است.

به‌منظور نیل به این مقصود، روایت‌های منقول از امام رضا (علیه‌السلام) از منابع روایی بر پایه اعتماد به آن‌ها بررسی شده است. همچنین، به جهت تأثیر نظام حقوقی ایران از موازین اسلامی، مقاله حاضر به بررسی جایگاه این قسم از حقوق و تضمین‌های آن در قوانین موضوعه پرداخته است.

پیشینه پژوهش

درباره پیشینه پژوهش در بحث از حقوق کودک، تاکنون مقاله‌های زیادی نوشته شده است و هر یک از زوایای متفاوتی به این موضوع پرداخته‌اند. «طیبی و همکاران» (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «سازوکارهای حمایت از حقوق کودک در برابر مجازات و تنبیه» به بررسی فقهی و حقوقی ساختار حمایت از کودک در مقابل تنبیه و منع خشونت بر کودک به‌عنوان یکی از حقوق کودک پرداخته‌اند. نتایج پژوهش «توسلی نائینی» (۱۳۸۸) در مقاله «فرزندخواندگی در کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ و مقایسه آن با حقوق ایران» بیانگر این نکته است که مواردی از کنوانسیون پیرامون فرزندخواندگی که مغایر با موازین اسلامی است، مورد پذیرش نظام حقوقی داخلی نیست. یافته‌های «یروانی و عبادی» (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی تطبیقی حقوق کودک در قرآن و کنوانسیون حقوق کودک» بیانگر پیشگام بودن قرآن در توجه به حقوق کودک در مقایسه با کنوانسیون حقوق کودک است. هر یک از تحقیقات مذکور بیشتر به بحث از کنوانسیون حقوق کودک توجه داشته است، به‌نوعی که شاهد فقدان تحقیق مستقلی در زمینه جایگاه حقوق کودک در نظام حقوقی ایران و حتی اسلام هستیم. هیچ‌یک از تحقیقات اخیر صورت گرفته به بحث از حقوق معنوی کودک متمایل نبوده‌اند. «سیدابوالقاسم نقیبی» (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «نظریه جبران خسارت به حقوق معنوی کودک» چگونگی جبران خسارت را بر مبنای قاعده لاضرر، لاجرم و بنای عقلا بررسی کرده است که علاوه بر نداشتن رویکرد رضوی، در قیاس با این مقاله، حقوق محدودتری را به‌عنوان «حق معنوی کودک» در نظر گرفته است.

۱. مبنای مفهومی حقوق کودک

در آغاز هر نوشتار، واکاوی مبانی نظری موضوع و تشریح مفاهیم بنیادی آن ضروری است. ضرورت این مسئله از آن جهت است که معنای دقیق علمی این واژگان برای

پژوهشگر مشخص و موجب تمرکز مطالعاتی او شود و خواننده نیز دریابد که پژوهشگر از میان چند معنای متصور از یک واژه، چه معنایی را مفروض دانسته است.

۱-۱. مفهوم کودک و تحدید آن

کودک در علوم مختلف انسانی تعریف‌های متعددی دارد. انطباق‌نداشتن این تعریف‌ها با یکدیگر و تأثیر آن در مقوله کاربرد علم حقوق آنجا که به حمایت از او برمی‌خیزیم، ایجاب می‌کند که محدوده کودکی را مطابق با واقعیات تبیین کنیم. تاکنون نظریه‌های مختلفی درباره اینکه چه شاخص‌هایی در تعریف مفهوم کودک اهمیت دارد، ارائه شده است. یک دیدگاه این است که کودکان خیلی شبیه بزرگسالان به دنیا پاسخ می‌دهند و تفاوت بین بالغ و نابالغ صرفاً به مقدار یا کیفیت پیچیدگی مربوط می‌شود. مطابق با دیدگاه دوم، کودکان روش‌های منحصر به فردی در فکر کردن، احساس کردن و رفتار کردن دارند که کاملاً با روش‌های بزرگسالان متفاوت است (Arsenio and Lemerise, 2010: 111).

در تعریف کودک و تعیین حدود و ثغور آن، اختلاف‌نظرهای فراوانی وجود دارد. برخی کودک را معادل صغیر دانسته و بلوغ را معیاری برای تشخیص کودکی می‌دانند و برخی رشد عقلی را مرز میان کودکی و غیر آن دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۴۰۶). برخی سنّ معینی را به‌عنوان حدّ فاصل کودکی و بزرگسالی قرار داده‌اند و برخی دیگر قطعیت حصول بزرگسالی را در سنّین معین غیرممکن دانسته‌اند.

کودک در فقه با تعبیر «صغیر» به فردی اطلاق می‌شود که به سنّ بلوغ نرسیده باشد؛ چنان‌که به استناد آیات ۶۹ سوره غافر و ۵۸ و ۵۹ سوره نور و دیگر آموزه‌های اسلامی، از زمان بسته‌شدن نطفه و استقرار آن در رحم مادر تا زمانی که به حد بلوغ برسد، کودک اطلاق می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۷۱). در این فرض صغیر از تصرف در اموال خود ممنوع است، هرچند در کمال تمیز و رشد باشد و تصرفاتش در نهایت سود و صلاح صورت پذیرد (خمینی، ۱۳۷۹: ۵۹۷). برخی از صاحب‌نظران نیز

بر این عقیده‌اند که کودکی دو مرحله پیش از تمییز و تشخیص دارد و پس از آن به او «صبی» گفته می‌شود. قوه تمییز همان قوه عاقله است که به انسان اجازه می‌دهد با تشخیص تفاوت میان اعمال مجاز و ممنوع، حدود رفتار خود را تشخیص دهد. البته، به استناد تعریف مزبور برخی دیگر معتقدند که تا زمان محتلم‌شدن نیز مشمول همان نام‌گذاری واژه «طفل» است و «طفل» یک لفظ واحد برای مؤنث و مذکر بوده و جمع آن «اطفال» است (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۳۷۴).

بر مبنای حقوق ایران، کودک به کسی اطلاق می‌شود که از نظر سن به رشد کامل جسمی و روحی برای شرکت در مسائل اجتماعی و حتی خانوادگی نرسیده باشد. بنابراین، اصل بر این است که کودک با رسیدن به سن معین، از نظر طبیعی و قوای هوشی تحول پیدا کرده و از نظر روحی و جسمی آمادگی شرکت در زندگی اجتماعی و خانوادگی را پیدا می‌کند که می‌توان از آن توجه به معیار بلوغ را دریافت نمود.

به استناد تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی، سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است. اما درباره بهره‌مندی از حمایت‌های قانونی در ماده یک قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ آمده است: «کلیه اشخاص که به سن هجده سال تمام هجری شمسی نرسیده‌اند از حمایت‌های قانونی مذکور در این قانون بهره‌مند می‌شوند». با توجه به مراتب فوق، آنچه قانونگذار ایران در مقام بیان آن برآمده، حقوقی است که کودک از آن برخوردار خواهد بود، بدون اینکه تعریفی مشخص از کودک به عمل آورده باشد.

۲-۱. ماهیت حقوق کودک

به نظر پیروان مکتب تحقق اجتماعی، وظیفه حقوق عبارت از کشف و مطالعه قواعدی است که بر گروه‌های انسانی حکومت دارد؛ یعنی حقوق علم محض است و موضوع آن بررسی حوادث اجتماعی و سیر تاریخی آنها و کشف قواعد حاکم بر

رویدادهای اجتماعی است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۷۰). با این تعریف از حقوق، باید گفت که کودک نیز به‌عنوان بخشی از جامعه، دارای حقوق و تکالیف پیش‌بینی‌شده‌ای از سوی قانونگذار است که ذیل روابط وی با خانواده و جامعه قابل تصور خواهد بود. به‌لحاظ تاریخی، تحولات اقتصادی و اجتماعی دو قرن معاصر و شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری و رشد فرایند شهرنشینی و صنعتی‌شدن به‌تبع وقوع انقلاب صنعتی، تغییرات اساسی درباره حقوق کودک و جایگاه آن در سطح بین‌الملل ایجاد نمود. این در حالی است که پیش از این در نظام حقوقی اسلام به پشتوانه کتاب و سنت (فعل و تقریر اهل بیت) حقوق متفاوتی مشتمل بر حقوق اجتماعی، اقتصادی، تربیتی، عاطفی و... برای کودک در نظر گرفته شده است، که اختصاص بخشی از رساله حقوق امام سجاد (علیه‌السلام) دلیلی بر این مدعاست.

نخستین اعلامیه حقوق کودک در سال ۱۹۲۴ در واکنش به پیامدهای جنگ جهانی اول و آثار منفی آن بر کودکان شکل گرفت. دومین اعلامیه حقوق کودک در ۱۹۵۹ به تصویب سازمان ملل متحد رسید (اسعدی، ۱۳۸۷: ۴۰۸). با نام‌گذاری سال ۱۹۷۹ به عنوان «سال جهانی کودک» توسط سازمان ملل، یک جنبش بین‌المللی درخصوص کودک ایجاد شد. این اقدام منجر به ایجاد آگاهی عمومی درخصوص توجه به حقوق کودکان گردید تا جایی که در سال ۱۹۸۹ کنوانسیون جهانی حقوق کودک در سازمان ملل تدوین شد که بیشتر کشورهای جهان به آن پیوستند. جمهوری اسلامی ایران نیز بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۱۱ به این کنوانسیون ملحق شده است؛ مشروط بر آنکه مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی نباشد. در مجموع باید گفت، حقوق کودک به دو دسته قابل تقسیم است: حقوق مادی (به‌عنوان مثال؛ نفقه، حضانت و اداره اموال کودک) و حقوق معنوی. متعلق این قسم از حقوق امری مادی نیست، در حالی که اثبات حقوق مادی مذکور منوط به اثبات حقوق معنوی همچون نسب و تابعیت کودک است.

۲. حقوق معنوی کودک مبنی بر آموزه‌های رضوی

در کنار حقوقی که از منافع مادی فرد حمایت می‌کند، می‌توان حقوقی را فرض کرد که برای صیانت از مصالح غیرمادی محقق شده‌اند. در میان فقها و حقوقدانان، موارد تعرض به این دسته از حقوق به‌روشنی مصداق‌یابی و موضوع‌یابی نشده است و تنها در ذیل بحث از چگونگی خسارت معنوی، مصداق‌های این حق در معنای عام آن شامل حقوق مربوط به شخصیت، عاطفه، حرمت و شأن اجتماعی و بسیاری از امور غیرمالی دیگر که به شخصیت انسان برمی‌گردد و تجاوز به آن بر مبنای شرع و بنای عقلا ممنوع است، قابل احصاست.

حقوق معنوی کودک به حقوقی گفته می‌شود که به نحوی با هویت و شکل‌گیری شخصیت عاطفی، عقلانی و فکری کودک مرتبط است (نقیبی، ۱۳۸۲: ۸۳) و باعث ارتقای رشد جسمی و روحی کودک بوده و بی‌توجهی به آن، ضریب آسیب‌پذیری کودک را بالا می‌برد. با استقرا در تعالیم اخلاقی، احکام حقوقی و برخی آموزه‌های فقهی و منابع روایی به‌ویژه سیره رضوی، می‌توان حقوق معنوی کودک را شناسایی کرد زیرا ارشادهای اخلاقی منقول از حضرت و تأکید ایشان نسبت به حقوق فرزندان، متضمن الزام‌های حقوقی برای تضمین حقوق مادی و شکل‌گیری شخصیت اجتماعی کودک است.

۲-۱. حق داشتن هویت

هویت به معنای کیفیت تشخیص فرد و شناسایی وی در جامعه معنا شده است؛ به نحوی که فرد بدون آن احساس گم‌گشتگی، تهی‌بودن، عدم تکامل زندگی و عدم توازن برای ادامه زندگی کند. این حقیقت که توسعه هویت جزء ضروری شخصیت فرد است، مورد وفاق همگان است و به‌عنوان حقوق بشر دارای ارزش حمایتی است زیرا منفعت کودک در آن منظور شده است (Isaque, 2008: 395). بر این مبنا یکی از حقوقی که در کنوانسیون حقوق کودک به‌عنوان مؤلفه‌ای از حقوق معنوی کودک

مورد تصریح قرار گرفته، حق کودک بر هویت خویش است. مواد ۷، ۸ و ۹ این کنوانسیون حق کودک را بر داشتن نام نیکو، تابعیت مشخص و عدم جدایی از والدین تثبیت نموده است. به‌عنوان مثال، بر اساس بند ۲ ماده ۷ «کشورهای طرف کنوانسیون این حقوق را مطابق با قوانین ملی و تعهدات خود طبق اسناد بین‌المللی مربوط در این زمینه به‌خصوص در مواردی که کودک در صورت عدم اجرای آن‌ها آواره محسوب گردد، لازم‌الاجرا تلقی خواهند کرد.» بند ۱ ماده ۸ نیز تأکید می‌کند: «کشورهای طرف کنوانسیون، حق کودک برای حفظ هویت خود از جمله ملیت، نام و روابط خانوادگی را طبق قانون و بدون مداخله تضمین خواهند کرد. به موجب بند ۲ همان ماده نیز «در مواردی که کودک به‌طور غیرقانونی از تمام یا برخی از حقوق مربوط به هویت خود محروم شود، کشورهای عضو حمایت و مساعدت‌های لازم را برای استیفای سریع حقوق فوق‌به‌عمل خواهند آورد» (میرشکاری، ۱۳۹۲: ۷۳۱). کشور ما ایران نیز به‌واسطه الحاق به این کنوانسیون ملزم به شناسایی این حقوق برای کودک است. البته، این الزام تنها ناشی از کنوانسیون حقوق کودک نیست زیرا به استناد اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و ... باید بر اساس موازین اسلامی باشد. اسلام نیز در بحث از حقوق کودک، یکی از پیشرفته‌ترین نظام‌های حقوقی است. نظام حقوقی اسلام پیش از آنکه حقوق والدین و کودکان را در تراجم با یکدیگر تصور کند، به والدین گوشزد می‌کند که طفل از حقوقی ویژه برخوردار است، پس والدین نمی‌توانند به صلاحدید خود منافع خویش را بر منافع کودکان خود مقدم دارند. از همین روست که نظام حقوقی اسلام با شناسایی حق نام، نسب و تابعیت مانع از تجاوز به حق بر هویت کودک شده است. اتخاذ این راهکار از آن روست که منابع شکل‌گیری هویت مبتنی بر انتسابی، ارضی و اجتماعی است که هر یک بستر تحقق حقوق معنوی بیان شده‌اند ذیل حق بر هویت هستند.

۱-۱-۲. حق داشتن نام نیکو

نام‌ها افزون بر نشان‌دادن ویژگی‌ها و توانایی صاحب آن نوع نگاه، شیوه تعامل و چگونگی رویارویی او را با پدیده‌های مرتبط و برعکس ترسیم نموده و رابطه‌ای عاطفی، سازنده و هدفمند میان این مسائل برقرار می‌سازد. نام‌گذاری در هویت‌سازی به ویژه در حوزه انسانی نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت زیرا نام علاوه بر آنکه نشان‌دهنده ذات و هویت انسان است، نمایانگر استقلال و تمایز او نسبت به دیگران نیز هست و حوزه وجودی او را از غیر خود متمایز خواهد کرد. به جهت ضرورت اعمال حساسیت نسبت به این موضوع در روایتی از حضرت رضا (علیه‌السلام) نقل شده است که: «استحسنوا أسماءکم فإِنَّکم تدعون بما یوم القیامه قم یا فلان بن فلان الی نورک قم یا فلان بن فلان لا نور لک» (نام‌های زیبا برای یکدیگر برگزینید، زیرا با آن نام شما را در قیامت صدا می‌زنند و می‌گویند: برخیز ای فلانی به سمت بهشت برو یا برخیز ای فلانی که بهشتی برای تو نیست) (ابن فهد حلی، بی‌تا، ۸۷). از سوی دیگر، نام عامل ارتباط انسان با گذشته است و انسان با بهره‌برداری از این نام‌ها خود را با عقبه فرهنگی و تاریخی ریشه‌داری مرتبط خواهد ساخت زیرا نام‌ها برگرفته از وجوه اعتقادی، تاریخی و فرهنگی در جامعه هستند. بنابراین، در صورتی که نام برگرفته از چهره‌های دینی و فرهنگی باشد، مهم‌ترین عامل در جهت هویت‌سازی و شخصیت‌پردازی کودک خواهد بود. چنان‌که حضرت رضا (علیه‌السلام) گزینش نام نیکو را نوعی احسان والدین نسبت به فرزندان می‌داند. «نخستین امری که پدر از آن راه به فرزندش احسان و نیکی می‌کند، انتخاب نام نیکوست، پس هر یک از شما برای فرزندش نام نیکو برگزیند» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۶، ۸۷). اهمیت نام‌گذاری مناسب برای کودک و اثبات آن به‌عنوان یکی از حقوق مسلم معنوی کودک در اسلام، از آن جهت است که نام کودک از جمله ابتدایی‌ترین کلماتی است که کودک با آن آشنا شده و با آن ارتباط برقرار خواهد کرد. چنان‌که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در پاسخ به فردی که از ایشان در خصوص حقوق فرزند سؤال کرده بود، فرمودند: «اینکه نامش را نیکو و ادبش را

آراسته گردانی و او را در جایگاه شایسته‌ای قرار دهی^۱» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳: ۱۲۴). در قرآن کریم نیز بهره‌گیری از نام‌های زیبا و پرهیز از تعیین نام‌های نامناسب، مورد تأکید قرار گرفته است، چنان‌که نص صریح آیه ۱۱ سوره حجرات آدلیل قاطعی بر این مسئله است. هرچند در این آیه به‌صورت مستقیم از القاب زشت نهی شده است، اما مفهوم موافق این آیه دلالت بر این نکته است که بسیاری از القاب زشت برگرفته از نام‌های نامناسب و هجو است. ضمن آنکه لقب از گستره مفهومی وسیعی برخوردار بوده و شامل هر نام و صفتی است که اگر انسان را با آن بخوانند، برایش ناخوشایند است. به جهت اهمیت این نکته است که حضرت رضا (علیه‌السلام) نیز بر تسمیه فرزند به بهترین اسم و کنیه تأکید نموده‌اند «فرزند خود را به بهترین اسم و کنیه نام‌گذاری کن.»^۲ (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۸: ۶۱۸).

نظام‌های حقوقی نیز در مواجهه با فرایند نام‌گذاری کودکان راه‌های گوناگونی را آزموده‌اند. والدین، کودکان و دولت را می‌توان سه عنصر حقوقی دانست که در شکل‌دهی به نظام حقوقی نام‌گذاری نقش دارند. به‌عبارت دیگر، توجه و اولویت‌دادن به هر یک از والدین یا دولت یا کودک در قانونی کردن فرایند نام‌گذاری، نتایج حقوقی متفاوتی را به‌دنبال دارد (میرشکاری و فراهانی، ۱۳۹۵: ۸۳). اگرچه نقش دولت را نمی‌توان در فرایند نام‌گذاری نادیده گرفت، حقوق والدین نیز در فرایند یادشده، انکارناپذیر است. آن‌ها هستند که کودک را به‌دنیا می‌آورند، هزینه‌های پرورش جسم و روح او را می‌پردازند و از همه مهم‌تر، سرمایه عمر خویش را به پای او می‌گذارند، پس دریغ است که نتوانند نام دلخواه خویش را بر کودک‌شان بگذارند. برای همین، منطقی است اگر به والدین به‌عنوان صاحبان حق نام‌گذاری بنگریم. نباید از نظر دور داشت که اغلب والدین انتخاب نام فرزندان خویش را بر اساس علاقه‌های مذهبی خود (نام ائمه و مقدسات مذهبی)، باورهای سیاسی

۱. آن تحسن اسمہ و ادبہ و تضعہ موضعاً حسناً.

۲. یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی أن یكونوا خیراً منهم و لا نساء من نساء عسی أن یکن خیراً منهن و لا تلمزوا أنفسکم و لا تباذروا باللقاب بس إلام الفسوق بعد الايمان فمن لم یتب فأولئک هم الظالمون.

۳. تسمیه باحسن الاسماء و کنه باحسن الکنی.

(نام رهبران سیاسی مورد اعتماد و محبوب خود)، ایدئولوژی‌های فکری (انتخاب نام فارسی اصیل توسط پان ایرانیست‌ها) یا حتی علاقه‌های فکری و ذهنی خود (نام قهرمان رمان‌ها یا سریال‌های تلویزیونی) به انجام می‌رسانند که در این موارد نام‌گذاری به‌طور مشخص اظهار بیان آزادانه درخصوص برخی اعتقادات و باورهای فرد نیز تلقی می‌شود (Mikelson & Lieberon, 1995: 930).

اثر تلقی والدین به‌عنوان صاحبان حق نام‌گذاری به‌ویژه در رویه قضایی فراوان دیده می‌شود. دادرسان ما به‌طور عمده بر این باورند که وقتی پدری نام کودک خویش را انتخاب می‌کند، دیگر هیچ‌گونه ادعایی دال بر نادرستی اقدام او شنیده نمی‌شود زیرا نظام حقوقی ما بر این مبناست که نام شخص که در هنگام ثبت ولادت و حسب الزام به آن و با اعلام اعلام‌کننده (پدر و مادر یا دیگران) مشخص می‌شود، در سند رسمی ولادت و اوراق هویتی ثبت می‌گردد؛ حسب یک قاعده حقوقی، سند سجلی و سند رسمی بوده و تغییر مفاد آن ممکن نیست مگر به موجب قانون و توسط مقام قانونی و در طی یک تشریفات و رسیدگی قانونی. لذا می‌توان گفت، حق بر تعیین نام در حقوق ما به والدین اعطا شده است و محتوای انتخاب ایشان در پناه قاعده غیرقابل تغییر بودن مندرجات سند رسمی تثبیت می‌شود. ذکر این نکته ضروری است که این حق مطلق نیست و به‌واسطه «قاعده منع سوءاستفاده از حق» قابل تحدید خواهد بود؛ بدین معنا که اگرچه به‌صراحت در نظام حقوقی ایران حق نام‌گذاری ابتدائاً و مالاً متعلق به والدین خواهد بود، در مواردی که این حق موجب تضییع حقوق دیگری و یا صدمه به منفعت، اخلاق و نظم عمومی باشد، موجب سوءاستفاده از حق بوده و قابل بازبینی خواهد بود (میرشکاری و فراهانی، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۸).

در این فرض هرچند والدین به‌عنوان صاحبان حق به‌طور رسمی شناسایی می‌شوند، در صورتی که قواعد حقوقی مربوط به نظم عمومی را مشتمل بر قاعده تناسب (تناسب نام با جنس، تناسب نام با موقعیت اجتماعی، تناسب با عرف و فرهنگ محلی)، قاعده کرامت ذاتی (ممنوعیت اسامی زننده و مستهجن) و قاعده ابتنای بر شرع (ممنوعیت اسامی مغایر با مذهب و موجب هتک حیثیت مذهبی) را

رعایت نکنند، با منع دولتی مواجه می‌شوند زیرا طبق فرض موجب اضرار به دیگران یا لطمه به اخلاق حسنه می‌گردند.

با این توصیف، نامگذاری از حقوق مسلم معنوی کودکان و از تکالیف قطعی والدین به‌شمار می‌آید، چنان‌که بر اساس ماده ۷ کنوانسیون حقوق کودک که کشور ما نیز به موجب قانون مصوب مجلس در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۱۱ به آن ملحق شده است «تولد کودک بلافاصله پس از به‌دنیا آمدن ثبت می‌شود و کودک از حقوقی مانند حق داشتن نام برخوردار است.» بنابراین، علاوه بر ضرورت نامگذاری، نیکویی آن نیز مورد عنایت و توجه قرار دارد. لذا باید آن را مکمل این حق معنوی به‌شمار آورد؛ یعنی چنانچه والدین در نامگذاری فرزند مطلوبیت و جذابیت آن را رعایت نکرده باشند، حق کودک را به‌نحو کامل و مطلوب ادا نکرده‌اند.

۲-۱-۲. وضوح نسب

حق نسب به‌عنوان یکی از حقوق معنوی کودک به‌معنای رابطه خونی و حقوقی است که پدر و مادر را به فرزندان آن‌ها مربوط می‌نماید (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۴۶۸). نباید از نظر دور داشت که نسب از آن جهت جزء حقوق کودک شمرده می‌شود که موجب اثبات تولد فرزند ناشی از وجود علقه زوجیت و صحت نکاح و اثبات عدم زنا در رابطه میان زن و مرد است. با توجه به اهمیت نسب در حفظ نظام خانواده و ثبات نسل‌ها، اهتمام شارع و قانون‌گذار همواره بر حفظ آن در سایه تقنین بوده است. از این‌رو، در فقه امامیه و به‌تبع آن قانون مدنی، با استفاده از مواد ۱۱۵۸ تا ۱۱۶۷ برای اثبات نسب پدری، که به‌دلیل پنهان بودن منشأ آن به‌مراتب دشوارتر از نسب مادری است، دلایل متعددی مانند قاعده فراش، اقرار، شهادت و ... را تعیین کرده است. حتی در فرض نبودن دلایل قوی‌تر به‌لحاظ کشف واقع قایل به قابلیت استناد به ضعیف‌ترین ادله همچون قرعه است. غیر از قاعده فراش که از اهم طرق اثبات نسب در فقه امامیه است و در باب نکاح با عنوان شرایط الحاق اولاد، مستقلاً بدان پرداخته شده، دیگر طرق اثبات نسب از جمله شهادت، اقرار و ... را باید در سایر ابواب فقهی جستجو کرد.

بر اساس قاعده فراش که از حدیث نبوی مشهور «الولد للفراش و للعاهر الحجر...» نشأت گرفته، طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است، مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد (نقیبی، ۱۳۸۲: ۶۶). همان گونه که مطرح گردید ماده ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ قانون مدنی ایران نیز مبتنی بر این قاعده است و ماده ۱۳۲۲ این قانون نیز آن را از امارات قانونی به حساب آورده است. اهمیت این قاعده از آنجاست که اگر مردی بیگانه با همسر دائمی شخصی زنا کند، طبق قاعده فراش، فرزند از آن شوهر خواهد بود و شوهر نمی تواند به واسطه زنا زنی که کودک را از خود نفی کند زیرا به استناد این قاعده نسب فرزند به صاحب فراش خواهد رسید. و اگر وی بخواهد فرزند را از خود نفی کند، ضروری است تا لعان صورت پذیرد که به نظر بسیاری از استادان حقوق، قانونی متروک است. در غیر این صورت، با نفی ولد، شوهر محکوم به حد خواهد بود (شهید ثانی، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۱۴۴). در کنار روش های مذکور یکی دیگر از روش های نوین اثبات نسب که می توان آن را از جمله مباحث مستحدثه دانست، اثبات نسب از طریق آزمایش DNA است. به رغم متعرض نشدن فقهای متقدم به این روش با توجه به مستحدث بودن موضوع، غالب فقهای معاصر پذیرش نتایج این آزمایش را به عنوان دلیل شرعی در تعیین نسب نپذیرفته اند، مگر در صورت علم آوری برای قاضی. بنابراین، باتوجه به وجود این مقدمات از سویی و طریقت این ادله در قالب حجیت ذاتی قطع از سوی دیگر، در صورت ۱۰۰٪ بودن نتیجه آزمایش و حجیت علم عرفی در صورت ۱۰۰٪ نبودن نتیجه و با فرض خطای بسیار پایین بر مبنای سیره عقلا، می توان قایل به حجیت نتایج این آزمایش ها در تعیین نسب بود (یزدانی پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۵). به هر حال، نظام حقوقی اسلام با در نظر گرفتن کوچک ترین احتمال خلاف در زنازاده بودن کسی، او را ملحق به صاحب فراش و دارای نسب معرفی کرده و شخصیت ولد و صاحب فراش را حفظ و زانی را رد می کند زیرا از دیدگاه اسلام، در کنار تولید نسل و تداوم آن، مشروعیت یافتن فرزندان نیز یکی از اهداف مهم ازدواج است، چنان که امام رضا (علیه السلام) در بیان حکمت تحریم زنا، مخدوش شدن اصل و نسب و تباه شدن

مسئلهٔ ارث را مورد توجه قرار داده و می‌فرمایند: «زنا به علت مفاسدی که در بردارد، حرام شده است؛ مانند قتل نفس، مخدوش شدن اصل و نسب، ترک تربیت کودکان، تباه شدن موضوع ارث و میراث و امثال این مفاسد.» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۷۹). بنابراین، اثبات نسب فرزند و الحاق او به پدر و مادری مشخص باعث رفع ننگ و عار از کودک می‌شود و اثبات آن حقوق بی‌شماری از جمله حق حضانت، حق نفقه، حق ولایت و حق ارث و سایر حقوق را برای وی اثبات می‌کند.

۲-۱-۳. حق تابعیت و هویت دینی

تابعیت مصدر جعلی از باب «تبع، یتبع، تبعاً» به‌معنای پیرو، دنباله‌رو و فرمانبردار بودن است و جمع آن اتباع است که در اصطلاح حقوق عرفی به نوعی رابطهٔ «شخص» و «دولت» معین اطلاق می‌شود؛ رابطه‌ای که بر اساس آن شخص عضو رسمی جمعیت دولت می‌شود. «حق تابعیت» به‌معنای امر روزی آن از تأسیسات نظام‌های حقوقی معاصر و از مباحث حقوق عمومی یا خصوصی است. علمای علم حقوق کوشیده‌اند تعریفی از تابعیت ارائه دهند که به چستی و عناصر تشکیل‌دهندهٔ آن اشاره داشته باشد. بعضی می‌گویند تابعیت نوعی از ارتباط سیاسی است که فردی را به کشوری مربوط می‌سازد. بنا به گفتهٔ «تیبویت»، حقوق‌دان فرانسوی، تابعیت نوعی از ارتباط سیاسی است که به موجب آن فرد جزء عناصر اصلی و دائمی کشوری می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۷۷).

با وصف مذکور تابعیت رابطهٔ سیاسی و معنوی است که شخصی را با دولت معینی مرتبط می‌سازد. بنابراین، رابطهٔ مذکور به محض تولد، به صورت یک حق برای طفل پیش‌بینی شده که از آن به تابعیت ذاتی و یا تابعیت اصلی در علم حقوق یاد شده است. این تابعیت به دو صورت به شهروندان داده می‌شود: ۱. خون و ۲. خاک. بنابراین، دولت‌ها موظفند بر اساس سیستم خاک یا خون یا هر دو، تابعیت را برای طفل در قوانین پیش‌بینی کنند. تابعیت خونی بدین معناست که کودک به‌محض تولد، تابعیت یکی از والدین خود را کسب خواهد نمود و مقصود از تابعیت بر

اساس خاک، تابعیتی است که فرد تابعیت خود را به صرف متولد شدن در کشوری خاص کسب خواهد نمود. ماده ۷ کنوانسیون حقوق کودک بر لزوم به رسمیت شناختن تابعیت کودک تأکید ورزیده است. اصل سوم اعلامیه جهانی حقوق کودک نیز ملیت را از حقوقی دانسته است که از بدو تولد برای کودک به وجود می آید. در نظام حقوقی ایران به عنوان مبنای حقوق اسلامی به جهت پیوستن جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک و به استناد اصل لزوم پایبندی به معاملات و پیمان‌ها^۱ شاهد به رسمیت شناختن حق تابعیت و لزوم پایبندی به آن از سوی حکومت هستیم. بنابراین، حق تابعیت از حقوق معنوی کودک است که در حقوق اسلامی بر اساس اصل لزوم وفای به عهد و پیمان‌ها قابل شناسایی است.

در منابع حقوق اسلامی و فقه، لفظی معادل «تابعیت» به معنای مصطلح ذکر شده در حقوق عرفی وجود ندارد، زیرا در اندیشه سیاسی اسلام، حکومت به خدا تعلق دارد و مالکیت واقعی به وسیله انبیا و اولیا اعمال می شود. در واقع، در نظام حقوقی اسلام «تابعیت» از رابطه میان حکومت و ملت انتزاع می یابد (عرب عامری و پارسامنش، ۱۳۹۳: ۱۱۳). هر چند تابعیت در معنای عرفی خود به معنای ملت و امت در معنای مصطلح شریعت نیست، اما به نظر می رسد که از میان این دو واژه «امت» به تابعیت عرفی نزدیک تر بوده و عبارت «امت اسلامی» به مفهوم تابعیت عرفی نزدیک تر خواهد بود.

به هر حال، مفهوم «حق تابعیت کودک» در این مقاله جدای از مفهوم عرفی تابعیت، بیشتر ناظر به تابعیت کودک از دین والدین خود خواهد بود. در واقع، در حقوق اسلامی از تابعیت دیگری نیز سخن رفته است که باید آن را جزء حقوق کودک مسلمان به شمار آورد و آن تابعیت دینی است؛ یعنی چنانچه یکی از والدین کودک مسلمان باشد، کودک تابعیت او را داشته و مسلمان تلقی می شود زیرا آیات قرآنی نیز بر «تابعیت» به معنای عرفی آن دلالت ندارند، زیرا تابعیت به معنای عرفی

۱. یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود

به مرزهای اعتباری میان کشورها اختصاص دارد و اعتقادات دینی در آن بی‌تأثیر یا کم‌تأثیر است، در حالی که اساس تابعیت در اسلام بر اعتقادات دینی استوار است. از آنجاکه بر اساس الگوی اسلامی، خانواده عهده‌دار مراقبت و تربیت فرزندان است، بی‌شک مؤثرترین راه‌کار در جهت آشناسازی کودک با این حق و تقویت آن، توجه والدین به تعلیم و آشناسازی آموزه‌های دین به فرزندان خویش است زیرا هیچ نهاد یا مؤسسه‌ای در بهترین شرایط نیز نمی‌تواند همچون فضای ارتباطی و عاطفی خانواده تأثیرگذار باشد. امام سجاد (علیه السلام) می‌فرمایند: «پدر در مورد فرزندش در سه امر مسئول است: اول، تربیت و ادب شایسته او. دوم، راهنمایی او به سوی خدا و سوم، یاری کردن او در اطاعت خدا.» (مجلسی، بی تا، ج ۱۵: ۷۸). این روایت و روایت‌های مشابه بر مراحل تربیت ایمانی و دینی کودک دلالت دارند. سیره معصومان (علیهم‌السلام) در تربیت دینی فرزندان نیز حاکی از اهتمام ایشان در انتقال و آموزش این مفاهیم به نسل بعد جهت آشناسازی فرزندان با هویت و تابعیت دینی خویش است. امام رضا (علیه‌السلام) درباره لزوم آموختن تعلیم دینی برای فرزندان در پاسخ به سؤال درباره پسر هشت‌ساله که به دلیل ختنه‌شدن و درد آن نماز نمی‌خواند، با تعجب و ناراحتی سؤال فرمودند: «سبحان الله یترک الصلاة؟!» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۸۰) و فرمودند: «هر گونه که می‌تواند نماز بخواند». این تأکید امام بیانگر این نکته است که کودک در این سن، نه تنها باید با آداب نماز آشنا باشد، بلکه باید بر آن مداومت داشته باشد. بر مبنای این روایت، خانواده از طریق تربیت صحیح دینی فرزند و آشناسازی وی با تعلیم دینی چه از راه اجتهادی یا تقلیدی، نقش بی‌بدیلی در تثبیت تابعیت دینی کودک خواهند داشت.

حقّ تابعیت و هویت دینی کودک در ماده ۲۰ کنوانسیون حقوق کودک نیز تصریح شده است: «توسعه و تعمیق دین و مذهب در کودکان با ارائه معقول و متناسب با مقتضیات زمان تعلیم مذهبی ممکن است». بی‌شک، تأکید تعلیم دینی ائمه معصومان (علیهم‌السلام) بر لزوم تمهید زمینه لازم برای توسعه آگاهی‌های لازم دینی در کودکان جهت آشنایی با تابعیت دینی خویش، نشانگر پیش‌قدم بودن دین مبین

اسلام در زمینه توجه به احقاق این قسم از حقوق کودک است و این همه اهتمام به آموزش‌های دینی، بیانگر عنایت تعالیم دینی به لزوم احقاق هویت فرهنگی و ارزش‌های دینی برای کودک است، چنان‌که امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «لو وجدت شاباً من شبان الشیعه لم یتفقه لضربه عشرون سوطاً» (اگر جوانی از جوانان شیعه را بیابم که در مقام فراگیری دانش دین نباشد، برای تنبیه بیست تازیانه بر او خواهم زد) (مجلسی، بی تا، ج ۷۶: ۳۴۶). با توجه به مطالب بیان‌شده، تربیت دینی کودک از مباحث مهم و کاربردی در ایجاد و تثبیت تابعیت دینی کودک است که از طریق کنکاش عمیق در منابع اسلامی و آموزه‌های دینی به اصول و روش‌های مورد تأیید ائمه معصومین (علیهم‌السلام) می‌توان به آن دست یافت.

۲-۱-۴. حق کودک بر محبت

کودک به لحاظ سنی نسبت به وقایع پیرامون خود آگاهی کافی ندارد، اما با توجه به اینکه بر مبنای دین مبین اسلام به‌مانند افراد بزرگسال از کرامت انسانی برخوردار است، مستحق محبت و مسامحه است زیرا همان‌گونه که برای رشد جسمی به غذا نیاز دارد، برای رشد روحی نیز به محبت نیازمند است. امام سجاد (علیه‌السلام) در خصوص توجه به محبت‌ورزی به کودک به‌عنوان یکی از حقوق مسلم وی می‌فرمایند: «حقّ کودک این است که با او به مهربانی رفتار کنی و او را تعلیم و تربیت کنی. او را ببخشی و عیوبش را بپوشانی و با مدارا با او رفتار کنی و کمکش کنی و خطاهای نوجوانی او را پنهان سازی که سبب توبه او شود و با او به مدارا رفتار کنی و با او کشمکش نکنی که موجب کندی رشد او می‌شود» (ابن‌شعبه، ۱۳۸۲: ۱۱۰).

مقدمه کنوانسیون حقوق کودک نیز یکی از اصول شناخته‌شده برای کودک را بزرگ‌شدن او در محیط خانواده و در فضایی توأم با حسّ خوشبختی، محبت و تفاهم دانسته است. چنان‌که مطرح گردید، کشور ما به‌واسطه الحاق ایران به این کنوانسیون بر مبنای مصوبه مجلس شورای اسلامی از سال ۱۳۷۲، ملزم به رعایت

آن خواهد بود. همچنین با استقراء در بند ۱۰، ۱۳ و ۱۶ ماده ۴ و فصل پنجم قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۰/۱۲/۱ می‌توان از تأکید قانون‌گذار به تعیین ضابطه در بحث از حضانت، نفقه و ولایت قهری به اهتمام وی نسبت به لزوم تأمین شرایط مطلوب زندگی برای کودک در محیطی امن و آرام پی برد.

بنابراین حق بر محبت به‌عنوان یکی از حقوق معنوی کودک، مورد تأیید نظام حقوقی در نظر گرفته شده برای کودک از سوی شارع مقدس بوده است به‌گونه‌ای که خداوند در تأکید بر محبت‌ورزی به کودک در آیه ۸۳ سوره بقره می‌فرماید: «جز خدای را نپرستید و نیکی کنید. درباره پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران به زبان خوش با مردم تکلم کنید». البته، چنین برداشت می‌شود که واژه یتیم استعمال شده، ولی ممکن است از یک‌سو به‌دلیل ضعف کودک در برطرف‌شدن نیازهای جسمی و روحی‌اش، خداوند در نظر داشته باشد از ضعیف‌ترین طبقه کودکان یاد کند تا توجه مکلفان نسبت به اهمیت احسان به کودک بیشتر شود و آن به‌منزله حقی تا توجه مکلفان نسبت به اهمیت احسان به کودک بیشتر شود و آن به‌منزله حقی قلمداد شود که ادای آن واجب است. از دیگر سو، کودکی که از مهر و محبت و احسان بهره‌مند نیست، به‌مانند کودکی است که از بزرگ‌ترین نعمت زندگی خویش، یعنی داشتن پدر، محروم است. پس استعمال چنین واژه‌ای صرفاً یتیمان را شامل نمی‌شود بلکه مشمول تمام جامعه کودکان محروم از احسان است (مقدادی، ۱۳۹۵: ۹۶).

در تعالیم اخلاقی و تربیتی دین نیز در این زمینه تأکید فراوانی شده است. چنان‌که در روایات آمده است، نسبت به کودکان خود عطاقت نماید (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۶: ۱۲۲). کسی که به فرزند خویش محبت فراوان دارد، مشمول رحمت مخصوص خداست (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۸: ۳۶۰). بنابراین، تمام روایات پیرامون نحوه برخورد والدین با کودک را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین پیشینه حق کودک بر محبت در نظر گرفت. با امعان نظر در روایات مذکور درمی‌یابیم که لزوم محبت به کودکان در انبوهی از روایات تنها یک ارشاد اخلاقی نیست، بلکه لسان ادله و سیره معصومان (علیهم‌السلام) امکان پذیرش یک الزام حقوقی را فراهم می‌آورد.

حضرت رضا (علیه‌السلام) در خصوص معاشرت و برخورد خوب با کودکان می‌فرمایند: «و أجمل معاشرتک مع الصغیر و الکبیر» (معاشرت خود را با کودکان و بزرگسالان زیبا کن) (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۸: ۳۵۴). اهمیت توجه به حسن معاشرت با کودک و توجه به نهادینه کردن آن در رفتارهای روزمره تا آنجاست که حضرت در تأکید بر این مسئله به رفتار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با کودکان در خصوص سلام کردن به‌عنوان الگو اشاره کرده و این فرمایش حضرت را نقل می‌کنند: «خمس لا أدعهن حتی الممات ... و التسلیم علی الصبیان لیكون سنة من بعدی» (پنج چیز را تا هنگام مرگ ترک نخواهم کرد ... و سلام کردن بر کودکان تا این کار پس از من سنتی بر دیگران باشد) (مجلسی، بی تا، ج ۷۶: ۶۶). بیان مطالبی همچون محبت کردن به کودک از در آغوش گرفتن، بر دامن نشاندن، بوسیدن و نوازش کردن، نگاه محبت‌آمیز داشتن و صحبت با کودک، همه و همه برای این است که محیط امن و قابل اعتمادی برای کودک ایجاد شود و احساس آرامش و امنیت و اعتماد به اینکه خانواده محلی امن است، برای وی فراهم گردد. چنان‌که روان‌شناسان در دهه‌های اخیر بیشتر بر تأثیر روابط والدین با کودک تأکید کرده‌اند. بر اساس یافته‌های آن‌ها، ارتباط محبت‌آمیز و صمیمانه والدین با کودک به‌ویژه در دو سال اول زندگی، برای رشد وی لازم بوده و سبب ایجاد حس امنیت، آرامش و اطمینان در کودک می‌شود و نبود این ارتباط، موجب احساس ناامنی و ترس در وی می‌گردد (بوربا ۱۳۸۹: ۷۹۶). اولین تأثیر محبت، رشد احساس و پذیرش و مقبولیت در فرزند و نیز خوش‌بینی به آینده و اتکا به حمایت‌های خانواده در زمان مناسب است. در سیره عملی همه امامان معصوم (علیهم‌السلام) از جمله امام رضا (علیه‌السلام) ابراز محبت در برخورد با فرزندانشان جزء اصول تربیتی بوده است. امام رضا (علیه‌السلام) فرزند را در آغوش می‌گرفت و می‌بوسید و با عباراتی مانند «بابی انت و امی» مورد خطاب قرار می‌داد (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۲: ۱۱۱). همچنین، حضرت در تکریم و احترام به فرزندش بسیار دقت می‌نمود تا جایی که فرزند را با نام خطاب نمی‌کردند و همواره کنیه او را صدا می‌کردند،

زیرا در عرب صدازدن یک فرد با کنیه نشانه احترام زیاد به اوست. حضرت موسی کاظم (علیه‌السلام) نیز هرگاه فرزندش امام رضا (علیه‌السلام) را صدا می‌زدند، ایشان را با کنیه خطاب می‌کردند و در غیر این صورت می‌فرمودند: «فرزندم رضا» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۴).

اهمیت توجه به حقوق کودک بر محبت اختصاص به زمان خاصی ندارد. با توجه به اینکه عاطفه و احساس قبل از عقل و ادراک در انسان ظاهر می‌شود و به نخستین روزهای زندگی بشر بازمی‌گردد، عاطفه از مهم‌ترین ابعاد در شکل‌گیری شخصیت کودک است، به‌نوعی که برخی از پژوهشگران بر این باورند که توجه و محبت والدین به نوزاد نه‌تنها موجب آرامش وی خواهد بود، بلکه تأثیرات آن در شکل‌گیری شخصیت کودک در آینده سرنوشت‌ساز است (هافمن، ۱۳۸۴: ۴۲۴-۴۲۵) زیرا کودکان در سال‌های نخست زندگی همه‌چیز خود را از والدین و وابسته به ایشان می‌دانند. امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «برو أولادکم و أحسنوا الیهم یظنون أنکم ترزقونهم» (به فرزندان‌تان خوبی کنید و به آنان نیکی نمایید زیرا آنان گمان می‌کنند که شما ایشان را روزی می‌دهید) (منسوب به امام رضا(ع)، ۱۴۰۶ق: ۳۳۶). از سوی دیگر، انسان یک موجود عقلی صرف نیست که تنها بر اثر بینش عقلی‌اش زندگی کند و عواطف و هیجانات تأثیر بسیاری در اندیشه و رفتار انسان دارد تا آنجا که انسان را به انجام برخی از امور تشویق می‌کند و از برخی بازمی‌دارد.

به‌هرحال، بر اساس مطالب بیان‌شده باید گفت که ارتباط محبت‌آمیز والدین با کودکان به‌عنوان یکی از حقوق معنوی کودک، جزء تکالیفی است که خداوند آن‌ها را به خاطر قصور در آن بازخواست خواهد کرد زیرا انسان بر فطرت خود نیازمند محبت است و مهرورزی والدین با کودک عاملی مؤثر در حرکت فرزندان برای انتخاب سبک و شیوه زندگی سالم است.

نتیجه‌گیری

با بررسی آموزه‌های رضوی در خصوص چگونگی برخورد با کودکان، در دو ریکرد می‌توان به مصداق‌هایی از حقوق معنوی کودک دست یافت. در رویکرد اول، حق هویت کودک از طریق انتخاب نام شایسته، الحاق کودک به نسبی مشخص و تعیین تابعیت وی با دقت در آموزه‌های رضوی قابل توجه است. از منظر امام رضا (علیه‌السلام) انتخاب نام نیکو برای فرزند، احسان والدین در حق اوست زیرا مطلوبیت نام از جمله مؤلفه‌هایی است که بر شکل‌دهی هویت کودک در حوزه انسانی به‌واسطه احساس رضایت او از نام خویش و میزان احترام اجتماعی مکتسبه از این نام، تأثیرگذار خواهد بود. این مبنای عقلی در نظام حقوقی ایران نیز امری پذیرفته شده است زیرا با وجود تصریح تبصره ۷ ماده ۱۶ قانون ثبت احوال بر حقوق والدین بر نام‌گذاری، در صورتی که قواعد حقوقی مربوط به نظم عمومی در نام‌گذاری رعایت نشود، با منع دولتی مواجه خواهند بود.

نسب به‌واسطه اثبات تولد فرزند، ناشی از وجود علقه زوجیت و اثبات عدم زنا از دیگر مؤلفه‌های شکل‌گیری هویت است، چنان‌که بر مبنای آموزه‌های رضوی، زنا به واسطه مخدوش نمودن اصل و نسب و در نتیجه تضییع حقوق مادی، ناشی از صحت نکاح، مورد تحریم شارع قرار گرفته است و در صورت ابهام در این موضوع، قواعدی همچون فراش، اقرار و شهادت مینا خواهد بود. این رویکرد در مواد ۱۱۵۸ تا ۱۱۶۷ قانون مدنی مشهود است. پیرو اثبات نسب، حق تابعیت دینی کودک به‌واسطه الحاق به والدین قابل اثبات است. روایت منقول از امام رضا (علیه‌السلام) درباره لزوم تربیت دینی کودک، به‌روشنی بیانگر تأثیر آن در تثبیت حق تابعیت دینی است. در نظام حقوقی ایران این حق به‌واسطه ماده ۲۰ کنوانسیون حقوق کودک و الحاق ایران به آن، مورد توجه است.

در رویکرد دوم، با تکیه بر آموزه‌های رضوی پیرامون معاشرت نیکو با کودکان و لزوم مهرورزی با ایشان، می‌توان حق برخورداری طفل از محبت را اثبات کرد. این

حق از جمله حقوق نوینی است که در کنوانسیون حقوق کودک مورد توجه بوده و در نظام حقوقی ایران ذیل این کنوانسیون و «قانون حمایت خانواده» مورد تصریح قرار گرفته است.

با این وصف و با توجه به پیشینه حقوق کودک در نظام حقوقی معاصر، سیره رضوی در توجه به حقوق معنوی کودک و تعیین ضابطه‌های آن از جامعیت برخوردار است زیرا هر یک از ارشادات اخلاقی منقول از حضرت رضا (علیه‌السلام) در بردارنده تضمین‌های قانونی حمایت از این قسم از حقوق کودکان است که آثار آن در حقوق مادی همچون حضانت، نفقه و ارث قابل اثبات است.



منابع و مآخذ

- قرآن کریم. (۱۳۸۰). ترجمه مکارم شیرازی. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- قانون مدنی.
- قانون ثبت احوال.
- قانون حمایت خانواده.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۰). *علل الشرائع*. ج ۱. ترجمه و شرح: محمد جواد ذهنی تهرانی. قم: مؤمنین.
- ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۳۸۲). *تحف العقول*. مترجم: صادق حسن زاده. قم: آل علی.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد. (بی تا). *عدة الداعی ونجاح الساعی*. تصحیح: احمد موحدی قمی. بیروت: دارالکتب الاسلامی.
- اسعدی، حسن. (۱۳۸۷). *خانواده و حقوق آن*. مشهد: به نشر.
- ایروانی، جواد و عبادی، مهدی. (۱۳۹۱). «مقایسه تطبیقی حقوق کودک در قرآن و کنوانسیون حقوق کودک». *قرآن و علم*. پائیز و زمستان. ش ۱۱. صص: ۶۵-۸۶.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله. (۱۳۱۳ق). *عوامل العلوم*. ج ۲۲. قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
- بوریا، میشله. (۱۳۸۹). *کتاب جامع تربیت کودک*. مترجم: محمد بهشتیان. ج ۲. چاپ اول. تهران: نشر فرهنگ سبز.
- توسلی نائینی، منوچهر. (۱۳۸۸). «فرزندخواندگی در کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ و مقایسه آن با حقوق ایران». *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*. دوره ۳۹. زمستان. ش ۴. صص: ۸۹-۱۱۰.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۵). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
- حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. ج ۸ و ۱۳. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لأحیاء التراث.
- خمینی، روح الله. (۱۳۷۹). *تحریر الوسیله*. قم: دارالعلم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۷). *شرح اللمعه*. ج ۱۰. مترجم: علی شیروانی. قم: دارالعلم.
- طبیبی جبلی، مرتضی؛ علیان، آزاده و راعی، مسعود. (۱۳۹۲). «سازوکارهای حمایت از کودک در برابر مجازات و تنبیه از نظر فقه و حقوق». *مجله فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*. سال هجدهم. ش ۵۸. صص: ۷۵-۹۷.
- عرب عامری، احمد؛ پارسامنش، محمدرضا. (۱۳۹۳). «تابعیت در اسلام». *حقوق اسلامی*. تابستان. ش ۴. صص: ۱۰۷-۱۳۰.
- علوم، رضا. (۱۳۴۸). *کلیات حقوق*. تهران: انتشارت مؤسسه عالی حسابداری.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). *مصباح المنیر*. قم: دارالهجره.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). *فلسفه حقوق*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ . (۱۳۹۴). *قانون مدنی در نظم حقوق کنونی*. تهران: میزان.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۹). *اصول کافی*. ج ۶ و ۸. ترجمه و شرح: جواد مصطفوی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. (بی تا). *بحار الانوار*. ج ۷۶ و ۱۵. تصحیح: محمدباقر محمودی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مقدادی، محمدمهدی و جوادپور، مریم. (۱۳۹۵). «نقش والدین در ارتقای سلامت معنوی کودکان در اسلام». *فصلنامه تاریخ پزشکی*. زمستان. ش ۲۶. صص: ۸۳-۱۱۷.

- منسوب به امام رضا (ع). (۱۴۰۶ق). الفقه. مشهد: مؤسسه آل البيت (ع).
- میرشکاری، علی و فراهانی، سیدجواد. (۱۳۹۵). «حق کودک بر نام». مطالعات حقوق بشر اسلامی. بهار و تابستان، ش ۱۰. صص: ۸۱-۱۰۴.
- _____ (۱۳۹۲). قانون ثبت احوال در نظام حقوق کنونی. تهران: جنگل.
- نقیبی، سیدابولقاسم. (۱۳۸۲). «نظریه جبران خسارت به حقوق معنوی کودک». فقه و حقوق خانواده (ندای صادق). زمستان، ش ۳۳. صص: ۸۸-۱۱۵.
- نوری طبرسی، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. ج ۲ و ۸. بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث العربی.
- هافمن، کارل. (۱۳۸۴). روان شناسی عمومی. مترجم: هادی بحیرایی. تهران: ارسباران.
- یزدانی پور، نایب؛ درایتی، حمید و دانشورثانی، رضا. (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل فقهی و حقوقی حجیت آزمایش DNA در اثبات نسب». مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. پاییز و زمستان. ش ۱۶. صص: ۸۵-۱۱۶.
- Assenio Willliam F. and Elizabeth A Lemerise (2010) Emotion Aggression and Morality in Children Bridging Development and Psychopathology Washington DCI American Psychological Association,
- Ishaque, Shabnam, ~Islamic principles on adoption : examining the impact of Illegitimacy and Inberitance related concerns in contex of aChild's Rights to an identiy' International Journal of Law, Policy and the family, Oxford Univercity, Vol 22, No3,2008,
- Stanley Lieberson & Kelly S. Mikelson (1995), Distinctive African American Names: An Experimental, Historical, and Linguistic Analysis of In novation, 60 AM. SOC. REV. 930 , 928.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی